

مرزهای خردگرایی اقتصادی با خودپرستی

دکتر عبدالحسین ساسان

عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

دلیل کوشش شد تا تعریف نسبتاً جامع و کاملی از طریق شناخت واژه‌ها یا مفاهیم مترادف و متضاد با خردمندی به دست آید.

نتیجه و برآیند نوشتارهای پیشین این است که خردمندی به انواع و اقسام متعددی تقسیم شده است. از این رو به ناگزیر باید یک نوع رابطه، یا تناسب، یا اولویت برای طبقه بندی آن‌ها وضع کرد.

چکیده‌ی نوشتارهای پیشین

پیش از این در نوشتاری با عنوان «خردمندی به منزله سنگپایه‌ی اقتصاد» کوشش شد تا واژه‌ها، یا دست کم مفاهیم مترادف و متضاد با خردمندی شناسایی شود. دلیل این کار این است که برای خردمندی تعاریف متعدد و متنوعی ارائه شده که رسیدن به توافق را دشوار می‌سازد. به همین



شماره ۱۲ / صفحه‌ی ۶۴

پیگیری منفعت شخصی
نه تنها غیر اخلاقی
نیست، بلکه کاملاً اخلاقی
است. زیرا یکی از
بالاترین فضایل آن است
که انسان سربار دیگری
نباشد.

طور مستقیم یا غیر مستقیم، پیرامون «خرد فردی» یا «خرد اقتصادی» نوشته شده بود. بخش نخست این نوشتار نیز همچنان به «خرد فردی» اختصاص دارد و رابطه‌ی آن را با «خودپرستی» در حوزه‌ی علم اخلاق بررسی می‌کند.

هدف این نوشتار آن است که نشان دهد «خرد اقتصادی» یک پدیده‌ی ضد اخلاقی، یا حتی غیر اخلاقی نیست. هنگامی که این مهم انجام شد، خرد اقتصادی یا خرد فردی به منزله‌ی زیربنای انواع دیگر خردمندی‌ها مورد ژرفکاو قرار خواهد گرفت. بدینسان رابطه‌ی بین انواع گوناگون خردگرایی‌ها روشن و مشخص خواهد شد.

خردگرایی فردی

به یاد می‌آوریم که خرد اقتصادی یا به تعبیری که نویسنده‌ی این نوشتار برگزیده، خرد فردی عبارتست از «پیش‌بینی، گریز، یا جلوگیری از خطرها، زیان‌ها، یا بدآیندها به خویشتن؛ همزمان با شناسایی، به دست آوردن و بهره‌برداری از آسودگی‌ها، سودها، یا نیک‌آیندها، برای خویشتن.»

گفته شد که فشرده‌ترین شکل این تعریف عبارتست از: «دفع شر از خود و جذب خیر برای خود.»

اکنون این پرسش پدیدار می‌شود که اگر این تعریف را از خرد فردی بپذیریم آیا به معنای آن نیست که: «عقلانیت یعنی خودپرستی؟!» چون در حقیقت دفع شر از خویش هدف قرار می‌گیرد، نه از «دیگری»، و جذب خیر برای «خود» انجام می‌شود، نه برای «دیگری». در این صورت آیا می‌توان گفت خردگرایی چیزی نیست جز خودپرستی و استنکاف از نیکوکاری، فداکاری و یاری به هم‌نوعان و سایر جانداران. بدینسان می‌توان پرسید آیا خردگرایی همان بهره‌کشی از طبیعت، جانداران و انسان‌های دیگر نیست؟ آیا عقلانیت علت اصلی و زیربنای تئوریک استعمار و استثمار نمی‌باشد؟

ارزیابی اخلاق خرد فردی

از دیدگاه اخلاقی ممکن است دو ایراد به بخش‌های دوم و سوم از تعریف خردگرایی فردی وارد شود: نخست «منفعت‌طلبی»، دوم «برای خویشتن». بسیار بعید است که کسی از موضع علم اخلاق نسبت به بخش اول تعریف خرد فردی، یعنی «دفع شر از خویشتن» انتقاد کند. بنابراین می‌توان

زیرا تعاریف متعدد و متنوعی برای خرد ارائه شده، که نماد هر تعریف به صورت یک «پسوند» به مفهوم خردمندی و خردگرایی گره خورده است.

در متون فلسفی و عرفانی کهن فارسی با اصطلاحاتی مانند عقل فلسفی، عقل عرفانی، عقل بالقوه، عقل بالفعل، عقل فطری، عقل جَبَلی، عقل احراز، عقل غریزی، عقل الهامی، عقل مجازی، عقل حقیقی، عقل کلی، عقل جزئی و ... برخورد می‌کنیم. افزون بر آن در متون فلسفی و علمی جدید نیز اصطلاحاتی همچون عقل تحلیلی، عقل سیاسی، عقل کارکردی، عقل ابزاری، عقل شهودی، عقل ادراکی، عقل انتزاعی، عقل استدلالی، عقل تاریخی، عقل سازنده، عقل تکاملی، عقل انتقادی، عقل اقتصادی، عقل جمعی، عقل جهانی و مانند اینها را می‌بینیم. روشن است که هر یک از این اصطلاحات تعاریف ویژه خود را دارند و سنگ بنای یک مکتب فلسفی، جامعه‌شناختی، یا اقتصادی هستند.

پرسش اساسی این است که آیا هر یک از این عقلانیت‌ها ناقض دیگری است؟ یا نسبت به یکدیگر خنثی هستند؟ یا همه آن‌ها مکمل یکدیگرند؟

اگر به این پاسخ برسیم که هر یک از انواع خردگرایی ناقض نوع دیگر خردگرایی است به ناگزیر باید به تعریفی از خردگرایی نائل شویم، که همه‌ی تعاریف دیگر را پوشش دهد، یا منتفی سازد. به دیگر سخن ناگزیر هستیم سلسله مراتب ناسخ و منسوخ را در انواع گوناگون خردمندی مشخص نماییم. حتی اگر همه‌ی انواع خردمندی‌ها با یکدیگر متضاد نباشند دست کم باید تعاریف متضاد را پیدا کنیم و میان تعاریف متضاد رابطه ناسخ و منسوخ را پیگیری نماییم.

اگر ما به این پاسخ برسیم که انواع گوناگون خردمندی نسبت به یکدیگر خنثی هستند و هیچ تضادی با هم ندارند، در این صورت ناگزیر خواهیم بود رابطه‌ی تقدّم زمانی در متون فلسفی و علمی و یا حتی رابطه‌ی «الاهم فالاهم» میان آن‌ها را پیدا کنیم.

سرانجام اگر به این نتیجه برسیم که انواع گوناگون خردگرایی، و تعاریف متعددی که از آن‌ها به عمل آمده، نه تنها تضادی با یکدیگر ندارند، بلکه مکمل و متمم همدیگرند، در این صورت نیز ناگزیر خواهیم بود رابطه‌ی اولویت و یارابطه‌ی پیش‌نیاز بودن میان آن‌ها را تعیین و تبیین نماییم.

همه‌ی مقالاتی که پیش از این منتشر شد، به



ژان پل سارتر، فیلسوف
بزرگ اگزیستانسیالیست،
هنگامی که روزنامه‌ی
مارکسیستی «اومانیته» را
اداره می‌کرد نوشت «پولی
که یک نفر در پیاده‌رو
پیدا می‌کند همان پولی
است که فرد دیگری در
پیاده‌رو گم کرده است.»

به ارزیابی همین دو ایراد بسنده کرد.
منفعت طلبی یا پیگیری منافع شخصی نه تنها
غیر اخلاقی نیست، بلکه می‌تواند در شمار اصول
اولیه‌ی اخلاق قرار گیرد. دلیل این مدعا آن است
که منفعت طلبی در انحصار یک فرد یا یک گروه
خاص قرار ندارد. بلکه این امر یک دعوت عام است،
که هیچ استثنایی ندارد. به دیگر سخن همه‌ی مردم
یک کشور و همه‌ی کشورهای همسایه، و حتی
کشورهای دور دست به پیگیری منافع شخصی خود
فراخوانده می‌شوند.

اینکه گفته می‌شود خرد فردی حس مشترک یا
زبان مشترک همه‌ی آحاد بشر است دقیقاً به همین
دلیل است. هنگامی که دو انسان - به عنوان اشخاص
حقیقی یا حقوقی - با یکدیگر گفتگو می‌کنند هر یک
از آن دو از یکسو منافع خود را پیگیری می‌کنند و از
سوی دیگر انتظار دارند طرف مقابل نیز صرفاً به دنبال
منافع خویش باشد. این امر موجب جستجو و پیدایش
راه حلی می‌شود که برای هر دو طرف گفت‌وگو
سودمند باشد، و منافع آن‌ها را تأمین نماید.

از دیدگاه اجتماعی نیز، هنگامی که همه‌ی
اعضای جامعه می‌کوشند تا منافع شخصی خویش
را پیگیری کنند، منافع مجموع آن‌ها به حداکثر
می‌رسد. به دیگر سخن جامعه هنگامی خوشبخت
می‌شود که همه‌ی اعضای آن پیگیر منافع شخصی
خویش باشند. بنابراین منفعت طلبی، بدون هر
گونه قید و شرط اضافی، جامعه را خوشبخت‌تر از
هنگامی می‌کند که منفعت طلبی ردیلت اخلاقی
شمرده شود.

منفعت طلبی از یک زاویه‌ی دیگر نیز یک عمل
کاملاً اخلاقی تلقی می‌شود. کسی که پیگیر منافع
شخصی خویش است - اگر در این راه موفق شود -
برای تأمین زندگی سربار یا تحمیل بر «دیگری»
نخواهد بود. منظور از «دیگری» هر شخص
حقیقی مانند خویشاوندان متمکن و یا هر شخص
حقوقی مانند سازمان‌های امدادی و خیریه‌ها
هستند. سازمان‌های امدادی دولتی یا خصوصی،
یا انجمن‌های خیریه، قطعاً از فردی که به آن‌ها
کمک مالی می‌کند سپاسگزار خواهند بود. ولی
قاعدتاً کسی که از مراجعه به آن‌ها برای درخواست
کمک بی‌نیاز است و مستقلاً منافع شخصی خود را
تأمین کرده به درجات بیشتری به این سازمان‌ها
کمک مالی کرده است. زیرا افزون بر مبلغ پولی که
از سازمان‌ها یا انجمن‌های خیریه دریافت نمی‌کند

در هزینه‌های اداری مانند آب، برق، گاز، تلفن،
حقوق کارکنان و هزینه‌ی ایاب و ذهاب آن‌ها نیز
صرفه‌جویی کرده است.

بنابر این دیدگاه، پیگیری منفعت شخصی نه
تنها غیر اخلاقی نیست، بلکه کاملاً اخلاقی است.
زیرا یکی از بالاترین فضایل آن است که انسان سربار
دیگری نباشد.

ممکن است نسبت به این استدلال دو اشکال
گرفته شود؛ نخست اینکه اگر در معادله، یک فرد
زورمند و یک فرد ناتوان بخواهند منافع شخصی خود
را پیگیری کنند، انتظار می‌رود که فرد زورمند حقوق
فرد ناتوان را غصب کند و مانع شود که وی به منافع
شخصی خود نائل گردد.

این اشکال هیچ آسیبی به اصالت اخلاقی
منفعت طلبی وارد نمی‌کند. زیرا تجاوز به حقوق
ناتوانان نشانه‌ی فقدان یا ضعف قانون است، نه آنکه
نشانه‌ی ضعف نظری در مبانی خردگرایی باشد.
روشن است که در یک جامعه‌ی مدنی زور مبنای
حق نخواهد بود.

ژان پل سارتر، فیلسوف بزرگ اگزیستانسیالیست،
هنگامی که روزنامه‌ی مارکسیستی «اومانیته» را
اداره می‌کرد نوشت «پولی که یک نفر در پیاده‌رو
پیدا می‌کند همان پولی است که فرد دیگری در
پیاده‌رو گم کرده است.»

این سخنان زیبا آنچه‌ان احساسات انسان را
بر می‌انگیزد که فراموش می‌کند رابطه‌ی علت
و معلولی آن را مطالبه کند. ولی واقعیت آن است
که بر اثر خردگرایی از سنگفرش هر خیابان پول
تراوش می‌کند. بنابراین لزومی ندارد پولی که شما
به دست می‌آورید همان پولی باشد که دیگری گم
کرده است. ژان پل سارتر بدون تردید یکی از نوابغ
بشر در سده‌ی پیشین بوده است. ولی هنگامی که به
اسارت ایدئولوژی درآمد، به یک واپسگرایی چندین
هزار ساله دچار شد. زیرا می‌توان تصور کرد در آغاز
پیدایش بشر بر سیاره‌ی خاکی، انسان‌ها در غارها و
شکاف کوه‌ها زندگی کردند، که یک موهبت طبیعی
بود و قابلیت تولید با ابزارهای ابتدایی آن روزگار را
نداشت. بنابراین هر کس سرپناهی به دست می‌آورد
لزوماً همان سرپناهی بود که دیگری از دست داده
بود. ولی پس از آن که بشر خانه‌سازی را آموخت،
دیگر لزوماً خانه‌ای که شما به دست می‌آورید همان
خانه‌ای نیست که دیگری گم کرده است. بلکه
برعکس، هنگامی که شما خانه‌ای به دست می‌آورید



فرد خردمند، که همواره می‌کوشد تا از خویشتن دفع شر کند و برای خویشتن جذب منفعت نماید، در یک خانواده متولد شده و خود نیز پس از چندی یک خانواده تشکیل خواهد داد.

تنداب‌های ویرانگر تبدیل می‌شود. ولی در قله‌های بلند کوهستانی، به برف و یخچال‌های طبیعی بدل می‌گردد، که در تابستان‌های گرم و سوزان نیز باقی می‌ماند و جویبارهای پاک و جوشانی از آب گوارا به دره‌ها و دشت‌ها سرازیر می‌کند.

اگر از این تشبیهات شاعرانه بگذریم، که برای همانندسازی مسایل نامشهود اجتماعی با پدیده‌های عینی طبیعت ارائه شد، هواداران خردگرایی باور دارند که ناتوانان و مستمندان در یک جامعه‌ی خردگرا به مراتب بیش از جوامع دیگر از مواهب اقتصادی برخوردارند. حتی ممکن است یک عقب‌مانده‌ی ذهنی یا ناتوان جسمی در یک جامعه‌ی خردگرا خوشبخت‌تر از همگنان خود در یک جامعه‌ی برابرگرا باشد.

رابطه‌ی علت و معلولی یا ساز و کاری که موجب این امر می‌شود، آن است که خردگرایی همانند نردبان است. پله نخست این نردبان خردگرایی فردی است ولی پله‌ی دوم آن خردگرایی خانوادگی می‌باشد، که اکنون بررسی خواهد شد.

خرد خانوادگی

فرد خردمند، که همواره می‌کوشد تا از خویشتن دفع شر کند و برای خویشتن جذب منفعت نماید، در یک خانواده متولد شده و خود نیز پس از چندی یک خانواده تشکیل خواهد داد. فرض می‌کنیم که او روی پلکان نخست خردگرایی ایستاده، و بسیار منفعت طلب است. همچنین فرض می‌کنیم که مباحث پیشین ما را متقاعد کرده است که منفعت طلبی یک فضیلت اخلاقی است. اکنون پرسش تازه‌ای رخ‌نمایی می‌کند. پرسش تازه این است که: «آیا فرد خردگرا منافع خانواده را پایمال فضایل اخلاقی خویش در امر پیگیری منافع شخصی نخواهد کرد؟»

انسان خردمند در راستای پیش‌بینی، گریز، یا جلوگیری از خطرها، زیان‌ها، یا بدآیندها به خویشتن، بی‌درنگ در می‌یابد که سرنوشت وی با سرنوشت خانواده در آمیخته است. اگر ساختمان خانه فاقد اصول ایمنی فنی، یا در معرض آسیب‌های طبیعی، مانند زلزله، فرونشینی، آتش‌سوزی، یا ویرانی است، فرد خردگرای منفعت طلب همه‌ی این خطرها را پیش‌بینی می‌کند و برای گریز یا جلوگیری از آن راهکاری می‌اندیشد. اگر خانواده در معرض یک زیان مالی یا اقتصادی قرار داشته

به تولیدکننده‌ی مسکن کمک کرده‌اید تا خانه‌های جدیدتری بسازد، و به کارگران و استادان فراوانی کمک کرده‌اید تا مشاغل جدیدی به دست آورند.

بر خلاف اشکال نخست، اشکال دومی که ممکن است نسبت به اصالت اخلاقی منفعت شخصی گرفته شود بسیار اساسی است. اگر در معادلات اقتصادی هیچ‌کس متجاوز و زورگو نباشد، یا به دلیل وجود قانون و نظارت دقیق نهادهای نظارتی هیچ‌کس فرصت تجاوز به منافع دیگران را به دست نیآورد، ولی یک فرد بسیار هوشمند و ذاتاً توانا و فرد دیگر کم‌هوش و بسیار ناتوان باشد چه اتفاقی می‌افتد؟! بدیهی است که در این صورت فرد هوشمند قادر به پیگیری منفعت شخصی خویش خواهد بود و فرد کم‌هوش نمی‌تواند منافع شخصی خود را تأمین کند. پس آیا یک جامعه‌ی خردگرا به یک جامعه‌ی طبقاتی تبدیل نمی‌شود؟

پاسخ به این پرسش مثبت است. متأسفانه باید پذیرفت که یک جامعه‌ی خردگرا، که در آن همه‌ی مردم پیگر منافع شخصی خویش هستند، مطلقاً یک جامعه‌ی مسطح شده نیست. جامعه‌ی خردگرا هیچ شباهتی به یک دشت گسترده یا یک کویر پهناور ندارد. بلکه کاملاً شبیه یک سرزمین ناهموار کوهستانی است که در افق آن ده‌ها یا حتی صدها قله‌ی بلند از پشت یکدیگر سر بر می‌کشند و می‌کوشند تا نگاه همگان را به سوی خود جلب کنند. قله‌های بلندی که گاه از یخچال‌های طبیعی و برف‌های مترآکم پوشیده شده‌اند. در چنین سرزمینی دره‌های بسیار گود و فرورفتگی‌های بسیار عمیقی نیز به چشم می‌آید که حقیرانه در پای قله‌های سرفراز آرمیده‌اند. یک جامعه‌ی خردگرا چنین سیمایی دارد. پر است از قله‌هایی که سر در ابرها دارند و تپه‌هایی که از مسابقه عقب‌مانده‌اند، و درّه‌هایی که هیچ‌ادعا یا امیدی به سرفرازی ندارند.

شاید نتوان اثبات کرد که دشت بهتر از کوهستان است، یا برعکس. ولی هر کسی می‌تواند بگوید کدام یک را بیشتر می‌پسندد.

هواداران خردگرایی می‌گویند داوری در این امر مهم را نباید بر عهده ذوق و سلیقه گذاشت. ممکن است احساسات رقیق انسانی آرامش، سکوت و سکون یک دشت کویری را بر هیبت، ترس و عظمت یک کوهستان وحشی ترجیح دهد. ولی نباید فراموش کرد که سرزمین‌های کوهستانی سرچشمه‌ی آب و آبادانی هستند. حتی باران در دشت‌ها به



انسان در راستای تحقق خرد فردی باید بتواند به پیش بینی خطرها، زیان ها یا بد آیندها بپردازد. کسی که خردمند نباشد مطلقاً قادر به پیش بینی خطرات، زیان ها و بد آیندها نیست.

همواره خرد گرایی در برابر این پرسش قرار می گیرد که نتوانسته است بنیان خانواده را به عنوان یک فضیلت اخلاقی تقویت کند. آیا هواداران خرد گرایی توانسته اند به این اشکال پاسخ دهند؟

متأسفانه برخی از خردگرایان، به ویژه در شاخه ی جامعه شناسی رادیکال، خانواده را به چشم یک نهاد سنتی می نگرند، که با ملازمات جوامع پیشرفته سازگار نیست. بنابراین گرایشی به گسترش مرزهای خردگرایی برای تقویت بنیان خانواده ندارند.

نویسنده ی این نوشتار در این زمینه دیدگاه متفاوتی دارد و بر این باور است که ترویج خرد گرایی می تواند چتری برای پشتیبانی از نهاد خانواده بگستراند. ساز و کار این فرایند به شرح زیر است:

خرد خانوادگی و رابطه ی آن با خرد مآل اندیش

فرایند دفع شر و جذب خیر نیازمند چهارچوب زمانی است. از این رو خرد گرایی بر حسب وقوع خیر و شر با توجه به چهارچوب زمان، به پنج نوع تقسیم می شود که عبارتند از:

- خرد آنی.
- خرد کوتاه مدت.
- خرد میان مدت.
- خرد بلند مدت.
- خرد مآل اندیش.

چنانکه پیش از این گفته شد انسان در راستای تحقق خرد فردی باید بتواند به پیش بینی خطرها، زیان ها یا بد آیندها بپردازد. کسی که خردمند نباشد مطلقاً قادر به پیش بینی خطرات، زیان ها و بد آیندها نیست. ممکن است فردی خردمند باشد اما فقط قادر به پیش بینی خطرات آنی باشد. این مرتبه را « خرد آنی » نامیده ایم. ممکن است فرد دیگری بتواند خطرات کوتاه مدت یا میان مدت یا حتی بلند مدت را هم پیش بینی کند. روشن است که وی در مرتبه ی بالاتری از خردمندی قرار می گیرد. افراد بسیار خردمند که از عقلانیت بسیار قوی برخوردارند، حتی ممکن است بتوانند خطرات پایان هر کاری را پیش بینی کنند. این مرتبه از عقلانیت را خرد مآل اندیش نامیده ایم.

به همین ترتیب شناسایی، به دست آوردن و بهره برداری از آسودگی ها، سودها یا نیک آیندها نیز مشمول دوره ی زمانی متفاوت است. یک فرد بی خرد اصولاً قادر به شناسایی آسودگی، سود و نیک آیندهای زندگی نیست. یک فرد کم خرد تنها

باشد، فرد خردمند عضو آن خانواده بی درنگ به پیش بینی و گریز یا جلوگیری از آن اقدام می کند. زیرا می داند که از راه های گوناگون درآمد خانواده عاید هر یک از اعضا، از جمله خود وی خواهد شد. هدایا، کمک های بلا عوض و میراث خانوادگی در شمار راه هایی هستند که منافع فرد و خانواده را به هم پیوند می دهند.

فرد خردگرا با استناد به همین دلایل درک خواهد کرد که باید به شناسایی سودها و نیک آیندها برای خانواده خود اقدام کند، و برای به دست آوردن و بهره برداری از آن ها کوشش نماید. درک این واقعیت که فرد و خانواده سرنوشت آمیخته ای دارند، انسان خردگرا را از یک فرد پیگیر منافع شخصی، به یک فرد پیگیر منافع خود و خانواده تبدیل می کند.

ولی ممکن است هواداران اخلاق، نگران این باشند که خردگرایی از تشکیل خانواده جدید حمایت نکند. بنابراین پرسش تازه ای پدید می آید. اینکه آیا اصولاً یک فرد خردگرا ازدواج خواهد کرد و تشکیل خانواده خواهد داد یا نه؟

برخی از هواداران خردگرایی این پرسش را جدی نگرفته، و یا ترجیح داده اند که آن را ناشنیده بینگارند. از این رو به این پرسش اساسی پاسخی نداده اند. همین زاویه ی تنگ یک میدان فراخ برای تاخت و تاز به خردگرایی پدید آورده است. تا جایی که چندین مکتب جدید فلسفی و هنری همانند مکتب کهن اشعریان خرد گریزی را در پیش گرفته اند.

ممکن است واقعاً تشکیل یک خانواده جدید را نتوان با گزاره هایی مانند « جلوگیری از خطرها، زیان ها، و بد آیندها » توجیه کرد. همچنان که نمی توان آن را با گزاره هایی همچون « به دست آوردن آسودگی ها، سودها، و نیک آیندها » سازش داد. زیرا ممکن است نیک آیندها و لذاتی که با تشکیل خانواده به دست می آید از راه های دیگر نیز حاصل شود. بنابراین چه انگیزه ای وجود دارد که یک انسان خرد گرا را به تشکیل خانواده تشویق یا وادار کند؟!

پاره ای از شواهد و قرائن اجتماعی در کشورهای پیشرفته ی صنعتی هم این پرسش را جدی تر می کند. واقعیت این است که بنیان خانواده در جوامع خرد گرا بسیار سست شده است. سن ازدواج بالا رفته و ازدواج های غیر متعارف افزایش یافته است.

اگرچه ممکن است این پدیده به دلایل بی شماری به غیر از خرد گرایی رخ داده باشد، ولی



**فرد خردمند،
که به مرتبه ی
«خرد بلند مدت» یا
«خرد مآل اندیش»
رسیده باشد، ممکن است
تشخیص دهد که بخش
مهمی از دفع شر و جذب
خیر در دوران کهولت منوط
به تشکیل خانواده است.**

آن غریزی نیست. بلکه توسط ضمیر خودآگاه و حسابگر انسان در مرحله ی «خرد خانوادگی» مورد تصمیم گیری قرار می گیرد.

بدینسان بار دیگر بر این نکته تأکید می کنم که اعتقاد به عقلانیت و خردگرایی نباید به معنای نفی فطرت و غریزه تلقی شود. بلکه فطرت که از تدبیر «خرد والا» سرچشمه گرفته یک موهبت همگانی برای انسان است. در حالی که «خرد فردی» یک موهبت ویژه است که به درجات متفاوت در انسان ها دیده می شود. زیرا همه ی انسان ها فطرت دارند، ولی همه ی انسان ها خردمند نیستند. انسان های خردمند نیز به یک میزان از خرد بهره نبرده اند. برخی از انسان ها در پله ی نخست خردمندی یعنی «خرد فردی» و «خرد آنی» متوقف شده اند و برخی به پله های بالاتر مانند «خرد جهانی» و «خرد مآل اندیش» پای نهاده اند.

تا کنون بخشی از تناسب ها و روابط میان انواع گوناگون خردمندی بیان شد. چنانکه مشاهده می شود «خردمندی» یک سکوی افتخار برای ایستادن نیست. بلکه یک نردبان بلند برای بالا رفتن است. نخستین پله ی این نردبان، که من آن را خرد فردی نامیده ام، به همان اندازه فضیلت اخلاقی دارد که دومین پله ی آن یعنی «خرد خانوادگی»؛ و این نیز به نوبه ی خود به همان اندازه فضیلت اخلاقی دارد که سومین پله، یعنی «خرد سازمانی».

«خرد سازمانی» رابطه ی میان انسان خردمند با سازمان و تشکیلات شغلی وی را تعیین می کند. «خرد سازمانی» در حقیقت به منزله ی «دانش مدیریت معکوس» است. زیرا «دانش مدیریت» به ما می آموزد که چگونه یک مدیر موفق باشیم و به خوبی یک سازمان را اداره کنیم. ولی «خرد سازمانی» به ما می آموزد که چگونه یک کارگر، کارمند یا کارشناس سودمند و اثر گذار باشیم.

نوشتار آینده به این پدیده ی متعالی و مترقی، که جایگاهی بسیار والا در فرآیند تکامل خردگرایی است، می پردازد. در آن نوشتار خواهیم دید که تنها خردمندان بلند پایه به اهمیت سازمان پی می برند، و عمر گرانبهای خود را در راه اعتلای سازمان وقف می کنند.

می تواند نیک آیند های آنی را شناسایی کند و برای به دست آوردن و بهره برداری از آن ها تلاش نماید. چنین فردی در مرتبه یا پایه ی «خرد آنی» قرار می گیرد. فرد دیگری خردمند تر است. زیرا می تواند منافع کوتاه مدت خویش را نیز تشخیص دهد. روشن است که پایگاه خردمندی وی بالاتر خواهد بود. به همین ترتیب مرحله ی خردمندی اشخاص بر حسب قدرت فکری آن ها در شناسایی منافع دورتر، بالاتر می رود تا اینکه فردی به بالاترین مدارج خردمندی یعنی پایگاه خرد مآل اندیش می رسد. چنین فردی قادر است منافع و نیک آیندهای پایان زندگی خویش را نیز در دوران جوانی تشخیص دهد و از همان آغاز جوانی به پیگیری منافع شخصی خود در دوره های پایانی زندگی همت گمارد.

تشکیل خانواده ممکن است با خرد آنی، یا حتی خرد کوتاه مدت موجه نباشد. ولی یک فرد خردمند، که به مرتبه ی «خرد بلند مدت» یا «خرد مآل اندیش» رسیده باشد، ممکن است تشخیص دهد که بخش مهمی از دفع شر و جذب خیر در دوران کهولت منوط به تشکیل خانواده است. در این صورت «خردگرایی فردی» به سطح «خردگرایی خانوادگی» ارتقاء می یابد.

خرد خانوادگی و رابطه ی آن با فطرت

افزون بر تأثیرات مثبتی که «خرد مآل اندیش» و «خرد بلند مدت» بر تشکیل خانواده به جای می گذارند، یعنی موجبات صعود «خرد فردی» به پلکان بالاتری به نام «خرد خانوادگی» را فراهم می کنند. غرایز انسانی یا همان فطرت نیز بر تشکیل خانواده اثر گذار است.

اگر خردگرایی یک امر خودآگاه و کاملاً حسابگرانه باشد و غرایز از تراوشات ناخودآگاه مایه گرفته باشند، می توان ادعا کرد که در این صورت عقل حسابگر، که منبعث از ضمیر خودآگاه است، نقش مثبتی در امر تشکیل خانواده بازی نمی کند. ولی اگر به فلسفه ی کهن باز گردیم، که فطرت را ودیعه ی عقل کل در وجود انسان می دانست، نتیجه گیری ما متفاوت خواهد شد. به این ترتیب می توان گفت نفس همه ی اعمال غریزی و فطری انسان، مانند ازدواج، به حکم «خرد والا» یا همان عقل کل انجام می گیرد. ولی جزئیات و چگونگی

